

Characteristics of an ideal moral society from the perspective of Ayatollah Javadi Amoli

(Received: 07/06/1400 - Accepted: 03/08/1400)

Mohammad Mahdi Karimi Nia¹

Zahra Shams²

Mojtaba Ansari Moghaddam³

Abstract

Man is a social being and has an inseparable connection with society on an ongoing basis. To maintain the health of social relations by having social ethics and an ideal moral society, it is necessary to explain the goals, pillars and ideal characteristics of this moral society. In the present article, by descriptive-analytical method, Allameh Javadi Amoli's views on the goals and pillars of this desirable society are explained and then each of these characteristics is presented with narrative arguments presented in Allameh's views. According to Allameh Javadi Amoli, a society that is called a desirable society, with the implementation of laws and rules and under competent leadership in society, the communication of its members will be peaceful and ethical. Such a society has important characteristics such as: Islamic economics, unity, central justice, enjoining the good and forbidding the evil, piety and social ethics.

Keywords: Social Ethics, Desirable, Javadi Amoli, Characteristics.

سال پنجم

شماره اول

پایه: ۹

بهار و تابستان

۱۳۹۹

1. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, University of Holy Quranic Sciences and Education, Khomein, Iran, (Corresponding Author). kariminiya2002@yahoo.com

2. M.Sc., Majid Quranic Sciences, University of Holy Quran Sciences and Education, Khuzestan, Iran. Zahrashams32218@yahoo.com

3. PhD Student, Quran and Hadith Sciences, Meybod University, Meybod, Iran. Mojtabaan-sari6767@gmail.com

ویژگی‌های جامعه اخلاقی ایده آل از منظر آیت‌الله جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۳)

محمد مهدی کریمی نیا^۱

زهرا شمس^۲

مجتبی انصاری مقدم^۳

چکیده

انسان موجودی اجتماعی است و به صورت مستمر با اجتماع، ارتباطی جدایی ناپذیر دارد. حفظ و سلامت این روابط، در سایه سار اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی ایده آل، مستلزم تبیین اهداف و ارکان و ویژگی‌های ایده آل برای این جامعه اخلاقی است. در نوشتار حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی، آراء علامه جوادی آملی در زمینه‌ی اهداف و ارکان این جامعه مطلوب تبیین شده و سپس هریک از این ویژگی‌ها، با براهین نقلی مطرح شده در نظرات علامه، مطرح شده است. از منظر علامه جوادی آملی، جامعه‌ای که تحت عنوان جامعه مطلوب خوانده می‌شود، با اجرای قوانین و ضوابط و تحت رهبریت صالح در جامعه، ارتباطات اعضای آن به صورت مسالمت‌آمیز و همراه با اخلاق صورت خواهد گرفت. چنین جامعه‌ای دارای ویژگی‌هایی مهم همچون: اقتصاد اسلامی، وحدت، عدالت محوری، امر به معروف و نهی از منکر، تقوا و اخلاق اجتماعی است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق اجتماعی، مطلوب، جوادی آملی، ویژگی‌ها.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، خمین، ایران، (نویسنده مسؤول).

kariminiya2002@yahoo.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن مجید، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، میبد.

Zahrashams32218@yahoo.com

۳. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه میبد، میبد، ایران. mojtabaansari6767@gmail.com

مقدمه

در قرآن، اخلاق اجتماعی در ضمن بیان رعایت حقوق افراد، الزام کسب محاسن اخلاقی، رعایت آداب و منش‌ها، به عنوان انسجام دهنده‌ی اجتماع و مؤثر در رسیدن به کمال و سعادت مورد اهمیت قرار گرفته است. در این بین، از مسائلی همچون: اختلاف و نفاق که، باعث از هم گسستگی اجتماع می‌گردد، نهی نموده است؛ لذا اهمیت این مسئله روشن می‌شود که، اخلاق اسلامی در پرتو حضور اجتماعی و گستردگی روابط حسنه، دارای ارزش و اعتبار بوده است. بنابراین می‌بایست، مهمترین ویژگی‌های اخلاقی جامعه ایده‌آل تبیین شود. پژوهش حاضر، درصدد بیان نظام‌مند ویژگی‌های ایده‌آل اخلاق اجتماعی و جامعه اخلاقی مطلوب از منظر آیت‌الله جوادی آملی است. این مقاله در پی پاسخ به این سؤال است که، ویژگی‌های ایده‌آل اخلاق اجتماعی برای جامعه مطلوب کدام‌اند؟ در پاسخ به این پرسش اصلی به مسائل دیگری نیز پرداخته خواهد شد؛ از جمله اینکه جامعه در نظر آیت‌الله جوادی آملی، برای مطلوب شدن به چه ارکانی نیازمند است؟ و اینکه جامعه مطلوب دارای چه اهداف مهمی می‌باشد؟

۱- مبانی نظری تحقیق

در ابتدا لازم است برخی مفاهیم اصلی پژوهش، تعریف و تبیین شود. بنابراین در این بخش، به تعریف اخلاق، اخلاق اجتماعی، ایده‌آل، جامعه اخلاقی مطلوب، پرداخته می‌شود.

۱-۱ تعریف اخلاق

اخلاق در لغت به معنای «خوی‌ها و جمع آن خُلق» است. در لغت عرب جمع خلق می‌باشد. (عمید، ۱۳۷۶: ۹۰) راغب خُلق را از خَلَق گرفته و به معنای طبیعت و سنجیه است که با فطرت و دید دل درک می‌شود. (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۳۸۴: ۲۹۷) پس خلق به معنای؛ سرشت، سنجیه یا طبیعت تعبیر به امری نفسانی به صورت ملکه یا هیئت نفسانی در انسان می‌نماید. در بررسی اصطلاحی نیز می‌توان گفت: اخلاق برگرفته از معنای لغوی آن بوده و هرآنچه در اخلاق اسلامی نیز رایج می‌باشد، متأثر از همین معنای لغوی و اصطلاحی اخلاق است.

۱-۲ اخلاق اجتماعی

اخلاق اجتماعی؛ ارزش‌ها و ضد ارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌ها می‌باشد؛ البته اخلاق فردی نیز بر مسائل اجتماعی تأثیر غیر مستقیم دارد، اما در زندگی اجتماعی در جامعه؛ قوانین، مقررات و آدابی خاص ضرورت می‌یابد که در زندگی فردی، بسیاری از آن‌ها مطرح نمی‌شود. (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۷۷/۱)

شهید صدر نیز با استعانت از آیه ۳۰ سوره بقره که می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ

إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ
 وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ «عناصر جامعه را
 استخراج کرده است که، عبارت‌اند از: ۱. انسان را با زمین یا با طور کلی طبیعت ۳.
 رابطه پیوندی معنوی است که انسان را با زمین یا با طبیعت و انسان را با انسان‌ها به
 عنوان برادر مربوط می‌کند. (ر.ک: کالانتیری، ۱۳۵۹: ۲۲۰)

در قرآن به اخلاق اجتماعی اشاره شده است؛ از آنجا که رعایت حقوق افراد، دارا بودن
 محاسن اخلاق، دقت در منش‌ها و آداب، توجه به انسجام و اتحاد و اهتمام به کمال و
 سعادت در حیات و اجتناب از هر گونه اختلاف و نفاق، از جمله مسائلی است که در قرآن
 آمده و در زندگی رعایت آنها را از انسانها خواسته است. همگی این‌ها نشان دهنده‌ی
 اهمیت قرآن به اجتماع است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۱۴۸/۴)

۱-۳- ایده‌آل یا کمال مطلوب

مطلوب به معنای خواسته شده است و در معنای ایده‌آل نیز به کار می‌رود؛ چرا که یکی
 از معانی ایده‌آل، کمال مطلوب است. (ر.ک: عمید، ۱۳۷۶: ۲۲۲)

۱-۴- جامعه مطلوب اخلاقی

جامعه مطلوب در قرآن، جامعه‌ای است که سعادت فرد و جامعه را پیوند داده،
 میان مسئولیت‌های اجتماعی و ایمان اسلامی، ارتباط تفکیک ناپذیر ایجاد نماید و به نوعی
 تضمین کننده رستگاری و کمال فرد و اجتماع شود. در این جامعه، قوانین و مقررات آن،
 براساس حق مدارای و فضایل اخلاقی وضع شده که، بر اثر اجرای این قوانین، تعادل
 و موازنه اجتماعی برقرار گردیده است. اعضای چنین جامعه‌ای، می‌توانند با روحیه‌ی دوستانه
 و مسالمت‌آمیز با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند. (فلسفی، ۱۳۶۶: ۴۰-۴۵)

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که، برای ساختن جامعه اخلاقی؛ باید دو کار اساسی
 مورد توجه قرار گیرد: یکی شناسایی و کشف استعدادها و پرورش آنها، دیگری، رفع موانع
 و تزکیه روان افراد جامعه از هرگونه آلودگی؛ به عبارت دیگر متولیان جوامع مطلوب
 اخلاقی باید بتوانند از یک سو زمینه رشد استعدادهای درونی افراد را با مراقبت‌های
 علمی و عملی فراهم آورده و به فعلیت برسانند و از سوی دیگر، زمینه‌های نامطلوب و
 مانع رشد را، از بین ببرند. (همان: ۱/ ۱۶۱)

باید گفت که، تمامی اصول و ویژگی‌هایی که در ادامه به آنها پرداخته خواهد شد؛
 ناگزیر به یکی از این دو اصل برمی‌گردد و نسخه درمان پیام‌آور الهی برای ساختن
 جامعه انسانی و اخلاقی نیز دارای این دو بعد سلبی و ایجابی بوده است؛ چرا که همه
 دعوت انبیاء بر همین اساس بوده و به نوعی دعوت به فضایل و خوبی‌ها و نپهی از
 رذایل و پلیدی‌ها می‌باشد.

۲- اهداف جامعه مطلوب از منظر قرآن

اسلام زیر بنای زندگی بشر و بنیان جامعه انسانی را نه فقط بر مبنای عاطفه، بلکه بر مبنای زندگی عقلی بنا نهاده است؛ چنانچه هدف اسلام از منظر استاد جوادی آملی، در سنت‌های اجتماعی، رسیدن به صلاح عقلی است نه صلاح شایستگی و آنچه احساسات و عواطف محض دوست دارند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۷/۱۳۰)

ابعاد مختلف هدایت قرآن، شامل بعد فکری و اعتقادی، بعد اخلاقی و تربیتی و بعد اجتماعی می‌باشد؛ در توضیح و تفصیل بعد اجتماعی باید گفت: قرآن مجید به عنوان صادق‌ترین مدعی در زمینه شناخت و هدایت بشر، برای جامعه رسالت‌هایی دارد. از جمله اینکه: آیات فراوانی از آن به بیان سنت‌های اجتماعی در جامعه بشری اشاره نموده و همچنین به طرح دستورالعمل‌هایی پرداخته که با اجرای آنها توسط مومنان، افراد به راحتی می‌توانند به تنها هدف خلقت که عبادت حق است برسند. در ادامه، این دستورالعمل‌های قرآنی مطرح می‌شود.

۳- دستورالعمل‌های قرآنی نیل به جامعه‌ی مطلوب

علامه جوادی آملی به بیان اهم این دستورات که در راستای هدایت‌های قرآنی ساختن جامعه‌ای سالم است می‌پردازد که، عبارتند از:

۳-۱- نهی از پذیرفتن ولایت طاغوت‌ها

طاغوت‌ها و ظالمان به عنوان کسانی هستند که، مانع ساختن جامعه سالم می‌شوند. لذا یکی از وظایف اولیه مومنان در این باره نفی طاغوت‌ها می‌باشد؛ زیرا اولین قدم برای جامعه صالح، زیر بار ظلم، نرفتن است. این دعوت در برخی آیات به صورت صریح و در برخی، در ضمن بیان مبارزه پیامبران گذشته با حاکم ظالم آورده شده است.

۳-۲- دعوت به برچیده شدن شرک و ظلم از روی زمین و حاکمیت بخشیدن به دین خدا

یکی از فلسفه‌های اساسی تشریح جهاد در ادیان الهی و به ویژه دین اسلام این است که، جهاد مقدمه‌ای برای تشکیل حکومت صالحان و رخت بر بستن حکومت مشرکان و ملحدان است. چنانچه قرآن کریم به صراحت بیان می‌دارد که: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ»؛ و با آنها پیکار کنید، تا فتنه (شرک و سلب آزادی) برچیده شود و دین و (پرستش) همه مخصوص خدا باشد. (بقره/۱۹۳)

۳-۳- قیام مردم به قسط و عدل

نیاز به قسط و عدل در تحقق جامعه صالح و سالم از ضروریات اولیه است. در سایه اجرای عدالت است که همگان به حق خویش می‌رسند و امنیت روحی و روانی نیز در جامعه سایه گستر می‌گردد. آیات کتاب الهی در چندین مورد، سخن از قیام به عدل و قسط سرداده و در یک آیه نیز به صراحت، یکی از اهداف اصلی ارسال رسولان

را «قیام مردم به قسط» دانسته است. قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسَ بِالقِسْطِ...»؛ ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها، کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. (حدید/۲۵)

۳-۴- تشویق مردم برای حرکت در جهت برطرف کردن محرومیت‌ها در جامعه
قرآن مجید برای محقق ساختن هدفش در ایجاد جامعه‌ای توحیدی و مطلوب، مردم را به انفاق و گذشت از مال، ترغیب کرده است، زیرا با وجود تفاوت فراوان میان افراد جامعه از لحاظ برخورداری از امکانات مادی هرگز نمی‌توان انتظار تحقق جامعه‌ای سالم را داشت.

۳-۵- دستور به برادری میان مؤمنان و برحذر بودن از دشمنان
در جامعه بشری به دلیل نیاز افراد بشر به یکدیگر همیشه داد و ستد در حال انجام است و افراد نه تنها در زمینه‌های اقتصادی، بلکه در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی نیز در حال تبادل افکار و اندیشه می‌باشند. این تبادل‌ها در سرنوشت جامعه و در سلامت و یا انحراف آن اثر مستقیم دارد. قرآن مجید برای حفظ جامعه اسلامی این روابط را، از هم تفکیک نموده و برای روابط داخلی جامعه که، برخورد مؤمنان با یکدیگر است، دستورالعمل‌های خاصی چون: اصل اخوت، اصل گذشت و ایثار و نظایر آن را مطرح کرده است. برای روابط خارجی نیز اصولی را مقرر داشته که، در سایه عزت نظام اسلامی حفظ شده و بیگانگان را از تسلط بر آن جامعه ممنوع دانسته است. البته داشتن روابط با بیگانگان در حدی که سبب انحراف افراد جامعه اسلامی نشود، مجاز قلمداد شده است. به هرجهت تبیین این روابط نقش بسیار مهمی در هدایت جامعه صالح و سالم دارد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۲/۱-۲۴)

۴- ارکان جامعه مطلوب

یک جامعه مطلوب از منظر آموزه‌های اسلامی، دارای ارکان و مؤلفه‌هایی است که، در تشکیل و حفظ بقای جامعه نقش بسزایی دارند.

۴-۱- رهبریت صالح در جامعه

اگر اسلام به معنای صحیح آن در جامعه اجرا شود و زمامداران نیز اسلامی باشند، باعث جلوگیری از بی‌عدالتی در جامعه می‌شود. اما برخی در پاسخ به انواع بی‌عدالتی در کشورهای غربی، به دموکراسی بودن قوانین‌شان توجیه می‌آورند؛ همان دموکراسی که محصول آن بی‌بند و باری، فساد و فحشاء، ویرانی و فجایع جنگ‌های جهانی اول و دوم در غرب بوده است. چنانچه جنگ جهانی اول، پیدایش کمونیسم را در پی داشته است و جنگ جهانی دوم نیز گسترش نظام کمونیستی در نیم کره زمین

کشورهای چین، لتونی، استونی، لیتوانی، رومانی، مجارستان، یوگسلاوی و... به همراه داشت. در ادامه ذکر این نکته حائز اهمیت است که، در ارزیابی کارآمدی هر مکتبی سه عامل می‌تواند مفید باشد: ۱. شناخت مکتب ۲. مجری مکتب شناس ۳. پذیرش کامل مردم. یعنی اگر این سه عامل محقق گردیده و پس از آن ضعفی در امور جامعه به وجود آید؛ در این صورت آن مکتب ناکارآمد می‌گردد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۱۳۳/۱۷)

علامه جوادی آملی با نقل سخنی از علامه طباطبایی، رهبر را به عنوان قوه عاقله جامعه مطرح می‌کند. (ر.ک: همان: ۲۹۱)

۴-۲- قانون

یکی دیگر از ارکان جامعه مطلوب قانون است. در جامعه مطلوب اسلامی، قانون‌گذار واقعی خدا بوده و از طریق وحی و نزول قرآن، قوانین را برای انسان‌ها وضع نموده است. استاد جوادی آملی در این رابطه می‌افزاید:

برخی معتقدند که بهترین قانون همان است که اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ تصویب شده است؛ ولی عقیده پیروان مکتب انبیاء بر این است که، هرگز عقل ناقص، قادر به وضع قانون کامل نیست. بنابراین باید واضح قانون، خداوند باشد که خالق نظام هستی است و بر همه نیازهای بشری احاطه دارد. او بر همه حقایق آگاه است. «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره/ ۲۳۱) و بر همه امور قادر: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره/ ۱۰۹) و همه هستی را مالک: «لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل عمران/ ۱۸۹)؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۹۲)

در این رابطه امام خمینی (قدس سره) نیز در کتاب صحیفه نور به این اصل اعتقادی اشاره نموده و می‌فرماید:

«باین اصل اعتقادی، ما نیز معتقدیم که قانونگذاری برای پیشرفت‌ها در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر فرموده است و سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که به وسیله انبیا به بشر ابلاغ شده است و انحطاط و سقوط بشر، به علت سلب آزادی او و تسلیم در برابر سایر انسان‌ها است.» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۶/۴)

آری، مشکل دنیای امروز خلط مفهوم آزادی و رهایی بوده است، که همانند معضل مشرکان صدر اسلام می‌باشد. همانان که، تسلیم خواسته‌ها و امیال خود و دیگران گردیده، از تعالیم الهی رها شدند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۴۹۲)

از طرفی قرآن، کتاب جامع سعادت بوده که سهم مؤثری در تأمین سعادت انسان‌ها در آن وجود دارد، و عمل به دستورات آن باعث سعادت‌مند شدن انسان می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۳) از طرفی دیگر عقل نیز به عنوان منبع دیگر قانون‌گذاری می‌باشد. اما در عین حال حقوق بشر امروزی از آنجا که از قانون خداوند بی‌بهره است، ناقص می‌باشد. ایشان در جایی دیگر به لزوم وجود قوانین دینی و الهی در اجتماع سخن گفته،

با تاکید بر اجتماعی و فطری بودن انسان‌ها، اجتماع بی قانون را اجتماع پر از هرج و مرج و تنازع بر اثر خودخواهی انسان‌ها معرفی می‌نماید. در این جامعه بی قانون، نظم و امنیت مالی و جانی انسان‌ها از بین خواهد رفت؛ بنابراین می‌توان گفت که؛ بشر نیازمند سنت و قانونی است که تمامی افراد در مقابل آن تسلیم بوده و در پرتو اجرای آن، نظم و امنیت در جامعه برقرار شود. (همان: ۵۰)

در جامعه مطلوب قانون مقدم است؛ زیرا این قانون از جانب خداوند سبحان و برای تامین سعادت جامعه نازل گردیده است. به همین علت است که، خداوند از همان ابتدای خلقت بشر، حضرت آدم (علیه السلام) را فردی با قانون و دارای نبوت آفرید تا در هیچ زمانی، بشر بدون قانون نجاب بخش و سعادت آفرین نباشد؛ برخلاف جوامع غیر خدایی که جامعه مقدم بر قانون است؛ چرا که در این جوامع، قانون مولود تفکر اندیشوران جامعه می‌باشد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۵) علاوه بر اینها، در این جامعه مطلوب نه تنها قانون بلکه اخلاق نیز حکم فرما بوده و از این جهت جامعه مطلوب اخلاقی نام نهاده شده که، دارای رکن قانون است. زیرا به عقیده وی، قانون تنها روابط اجتماعی میان مردم را تأمین می‌نماید، اما اخلاق؛ هم تکمیل کننده روابط اجتماعی است و هم ضعف قانون را ترمیم می‌کند. (ر.ک: سیدی نیا، ۱۳۷۶: ۱۴۰/۴)

۴-۳- حکومت

یکی دیگر از ارکان جامعه مطلوب، حکومت است. در اینجا لازم است یادآور شود که، منظور از حکومت، حکومتی اسلامی است. با استناد به اصول اسلامی، از دو جهت وجود حکومت در جامعه مطلوب امری ضروری می‌باشد؛ یکی به لحاظ اجرایی؛ یعنی لزوم اجرای احکام اسلامی و برقراری عدالت در جامعه و دیگری به لحاظ سلبی؛ یعنی لزوم نفی حکومت طاغوت و مبارزه با ظلم. با چنین نگرشی به توضیح اهداف حکومت اسلامی می‌پردازیم.

از آنجا که در نظام اسلامی عصر غیبت نیز رهبری، نقشی اساسی را ایفا نموده و اعتبار و مشروعیت همه ساختار و ارکان نظام به ایشان است، می‌توان گفت در این جامعه، ولی فقیه، تمامی اختیارات پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) را در اداره جامعه دارا بوده و به عنوان متولی دین در عصر غیبت امام عصر می‌باشد و باید اسلام را در همه ابعاد و احکام گوناگون اجتماعی اش اجرا نماید. (ر.ک: میر احمدی، ۱۳۹۰: ۵۹/۷)

حکومت اسلامی در نظر ایشان، ولایتی بوده نه وکالتی؛ یعنی در آن که مبتنی بر ولایت فقیه است، همانند حکومت مبتنی بر ولایت پیامبر (ص) و امام معصوم (ع) ولایت خدا و دین او را می‌پذیرند، نه ولایت شخص دیگر را به گونه‌ای که امتیاز حقوقی میان شخص حقیقی رهبر و مردم نمی‌باشد. (ر.ک: همان، ۶۰)

اما حکومت‌های جهان از آن جهت که عقل خود را در ساختن جامعه‌ای مطلوب و رساندن انسان به سعادت نهایی کافی می‌دانند، قوانین کشور را وکالتی وضع نموده‌اند،

یعنی هر آنچه اکثر مردم بخواهند در متن قانون می‌آورند، هر چند این قانون مطابق با وحی هم نباشد. (ر.ک: مجتبی زاده، ۱۳۸۹: ۶۰)

ایشان چنین حکومت‌هایی را حکومت مردم بر مردم می‌داند و با متفاوت دانستن آن می‌گوید: نظام اسلامی همچون نظام‌های غربی و شرقی نیست که اکثر مردم به دلخواه خود هر کس را با هر شرایطی، وکیل خود برای رهبری سازند؛ بلکه از طریق متخصصان خبره، از میان فقیهان جامع‌الشرایط، بهترین و تواناترین فقیه را شناسایی کرده، ولایت الهی او را می‌پذیرند؛ کسی که مکتب‌شناس و مکتب‌باور و مجری این مکتب است. پذیرش ولایت او در حقیقت، پذیرش مسئولیت اوست؛ نه اینکه به او وکالت دهند. (ر.ک: همان: ۶۱)

۵- ویژگی‌های جامعه مطلوب

پس از ذکر ارکان و اهداف جامعه مطلوب، اکنون به بیان ویژگی‌های این جامعه می‌پردازیم که به عنوان ویژگی‌های اصلی این جامعه سبب مطلوبیت آن گردیده است. ویژگی‌هایی همچون: اقتصاد اسلامی، تقوا، محوریت حق، امر به معروف و نهی از منکر و...

۵-۱- اقتصاد اسلامی

اقتصاد اسلامی به عنوان یکی از ویژگی‌های بسیار مهم جامعه مطلوب بوده که، باعث رواج اخلاق ایده‌آل در سطح جامعه می‌گردد. اما جا دارد قبل از آن، به نظام‌های اقتصادی دیگر نیز اشاره نموده و رابطه‌ی آن‌ها با نظام اسلامی پرداخته شود. در این باره باید گفت، در برابر نظام اقتصادی اسلام دو نظام اقتصادی مهم وجود دارد:

۱. سرمایه‌داری کاپیتال‌گرب: در این نظام مال و سرمایه، در دست عده‌ای از سرمایه‌داران می‌چرخد؛ به گونه‌ای که نبض پوشاک، داروسازی، ماشین‌سازی و... را در دست داشته و اینها به عنوان کالاهای سرمایه‌دار باشد؛ این همان نظام سرمایه‌داری است.

۲. نظام کمونیستی سوسیال شرق: در این نظام پول و سرمایه این بار در بین دولت‌ها دگرگردش است و توده مردم از تولید و آثار چرخش سرمایه بی‌بهره‌اند که همان نظام دلت‌سالاری است.

اسلام با هر دو اینها مخالف بوده و تحقق نظام خود را بر این اساس می‌داند که دولت‌مردان بر اساس شرایط جغرافیایی و استعدادها و امکانات طبیعی، سرمایه را بین توده‌های مردم توزیع نموده، تا هرکسی با توجه به استعداد و نوآوری‌هایی که دارد از آن بهره‌مند گردد. البته در این میان، افرادی چون سالمندان، بی‌سرپرستان، خردسالان دچار فقر طبیعی شده که بایستی مساعدت شوند؛ در بیت‌المال اسلامی سهم ویژه‌ای برای اینچنین افراد پیش‌بینی شده است. اما نه اینکه همه مردم با صدقه زندگی کنند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳۴۲/۱۷)

استاد جوادی آملی در تفسیر آیه ۴ سوره مبارکه نساء به نکته ظریفی اشاره می‌فرماید: «شاید راز آوردن «اموالکم» این باشد که همه مال برای کل جامعه اسلامی است، زیرا جامعه مانند فرد، دارای شخصیت حقوقی است و مجموع ثروت‌ها برای مجموع افراد، یعنی برای جامعه است و از همین رو استفاده از ثروت شخصی هنگامی مجاز است که با منافع جامعه تزاخمی نداشته باشد، بنابراین، چون اموال از آن جامعه است آیه به جامعه خطاب می‌کند و آنان را به حفظ و بهره برداری مناسب از ثروت جامعه فرا می‌خواند.» (جوادی آملی، همان: ۳۲۰/۱۷)

در ادامه باید گفت: طبق تعلیل «الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا» مال و ثروت، مایه قوام و استواری اقتصاد فرد و جامعه و به عنوان ستون فقرات اجتماع است که با نابودی‌اش افراد جامعه نیز به خطر افتاده؛ زمین گیر می‌شوند. لذا از دادن اموال به سفیهان باید برحذر بود؛ چنانچه استاد هشدار می‌دهد که این کار باعث به هدر دادن بیت المال و اسباب تبذیر است و کسی به لحاظ اقتصادی رشید به حساب می‌آید که؛ اموال خود را در سرمایه‌گذاری مناسب به کار برده و از مصرف بی‌جا بپرهیزد. بر این اساس، مصحح اسناد اموال به ضمیر مخاطب «کم» نشانه شخصیت حقوقی داشتن جامعه اسلامی است. (ر.ک: همان: ۳۲۱)

مطلب دیگری که در رابطه با اقتصاد جامعه مطلوب می‌توان بدان اشاره نمود، سهم حیاتی گردش پول در جامعه است که مانند گردش خون منظم در شریان‌های جامعه بوده و عامل سلامت و شادابی آن است. بنابراین خداوند، راه درمان را وجوب حقوقی بر افراد ثروتمند می‌داند تا اموال در دست همه بگردد و نیاز طبقه محروم جامعه نیز برطرف شود و این گردش پول در صورت گردش در بین همه افراد جامعه گردش پول صحیح شمرده شده است. (ر.ک: همان: ۳۴۱)

اما هزینه‌های اداره این جامعه مطلوب از چه راه‌هایی فراهم می‌آید؟ استاد جوادی آملی سه راه رسمی را برای تأمین این هزینه‌ها در نظام اسلامی برمی‌شمارد:

۱. انفال: مانند معادن، جنگل‌ها و... که در اختیار حکومت اسلامی است.
۲. وجوه بریّه: مانند خمس، زکات، کفارات، موقوفات، صدقات جاریه
۳. مالیات: یعنی درآمدی که از راه ارائه خدماتی چون: راه‌سازی، تأمین امنیت، بهداشت و... به دست می‌آید.

البته ایشان خاطر نشان می‌کند که، اگر از دوره اول مخارج دولت تأمین گردد، دیگر نیازی به گرفتن مالیات نخواهد داشت. همچنین در کنار اینها، خود عمل به دستورات اسلام از جمله نگرفتن و ندادن مال حرام، احتکار نکردن، گران‌فروشی نکردن، شناخت و ادای حقوق شرعی خود اعم از خمس و زکات و مالیات و... باعث می‌شود که فقر از جامعه بریده شود.

۵-۲- تقوا

آیت‌الله جوادی آملی ذیل آیات اولیه سوره مبارکه بقره، ضمن بیان روایتی از امام حسن عسکری(ع) در توصیف تقوا؛ حقیقت تقوا را همان شهود علمی و التزام عملی درباره اسناد حسنات عالم و آدم به خداوند و اسناد سیئات آنها به خود آنها دانسته است. (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲/۱۵۴)

سپس ضمن اشاره به این حدیث «التقوی رئیس الاخلاق» با اشاره به رئیس الاخلاق بودن تقوا، معتقد است که تقوا همچون علم، دارای مراتبی از جمله اعم، خاص و اخص است؛ تقوای عام به معنی پرهیز از گناهان است؛ پرهیز خاص همان دوری برخی از حالات و مکروهات و تقوای اخص نیز به معنای پرهیز از مادون لقای الهی است؛ یعنی پرهیز از هرچه که انسان را به لقای الهی می‌رساند. (ر.ک: همان: ۱۵۵)

همچنین پس از ذکر ویژگی‌های صراط و دشواری پیمودن آن به این نکته اشاره می‌نماید که، پرهیزکارانی که در جهاد اکبر، بنیان مرصوص بوده اند واز آنان با عبارت «رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ وَأَسَدٌ بِالنَّهَارِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۰/۶۵) تعبیر شده است، در پیمودن عملی صراط قسط و عدل موفق بوده اند؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت: در سایه صیانت فطرت راستین و رعایت تقوا، می‌توان چیزی را که از ما باریکتر بوده و در تاریکی شب تشخیص داده و بر چیزی که از شمشیر تیزتر است در تاریکی شب به سلامت گذشت. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱/۵۱۳-۵۱۴)

ایشان ضمن اشاره به کاهش مشکلات جامعه با تقوا، به لزوم رعایت آن در جامعه تاکید نموده و اذعان می‌دارد: «تقوا، کلید عمل درست و ذخیره‌ای برای آخرت است و انسان را از هواهای نفسانی نجات می‌دهد.» همچنین در جایی دیگر، به ذکر عوامل تقوا در جامعه اسلامی می‌پردازد که از جمله آنها: تقوا در وصیت وارث است که وجود تقوا و عدل را در آن موجب وجود عمل به آن دانسته است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۲۰۹/۹)

قوانین بشری همچون قوانین الهی تضمینی در عادلانه و خردمندانه بودن آنها نیست، راه پذیرای قانون حق بودن در جامعه را با توجه به آیه ۸ سوره شمس «فَأَلْهَمَّا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا»؛ فطرت سالم انسانی که به فجور و تقوای خود ملهم است، باید دانست. می‌توان گفت قانون شکنی و عصیان، ناشی از پیروی از هوای نفس و خودخواهی است، یعنی هرچه انسان بر نفس خود مسلط تر باشد، پیروی از هواهای شیطانی در

۱. «... (لِلْمُتَّقِينَ) الَّذِينَ يَتَّقُونَ الْمَوَاقَاتِ وَيَتَّقُونَ السَّفَةَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ حَتَّى إِذَا عَمِلُوا مَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ عَمَلُهُ عَمِلُوا بِمَا يُوجِبُ لَهُمْ رِضًا رِبِّهِمْ. (هدی) ... بَيَانٌ وَشِفَاءٌ (لِلْمُتَّقِينَ) مِنْ شَيْعَةِ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ إِيَّاهُمْ اتَّقُوا أَنْوَاعَ الْكُفْرِ فَتَرَكَوْا وَاتَّقُوا الذُّنُوبَ الْمَوَاقَاتِ فَارْتَضَوْهَا وَاتَّقُوا إِظْهَارَ أَسْرَارِ اللَّهِ تَعَالَىٰ وَأَسْرَارَ أَزْكَيَاءِ عِبَادَةِ الْأَرْصِيَاءِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلِّمْ فَكُنْمُوهَا وَاتَّقُوا سِتْرَ الْعُلُومِ عَنْ أَهْلِهَا الْمُسْتَيَقِّنَ لَهَا وَفِيهِمْ تَشْرُوهَا» (علامه مجلسی، ۱۱۰۳: ۱۰/۱۵ و ۳۸۰/۸۹)

او کمتر شده در نتیجه، قانون پذیری و اطاعت او بیشتر می‌شود. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۹: ۳۲۷/۳-۳۲۸)

بدین ترتیب، برنامه هریک از امامان معصوم -علیهم السلام- این بود که، ساختار نظام اسلامی بر پایه تقوا باشد و بر اساس این بنیان مرصوص، به ایفای نقش خود قیام و اقدام کند. بنابراین تأسیس حوزه علمیه‌ی امام باقر و امام صادق -علیهما السلام- مانند تأسیس حکومت علوی و حسنی، قیام حسینی، تحمل زندان موسوی، پذیرش ولایت عهدی رضوی و... همگی بر محور عنصر تقوا بوده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۳/۲۹۲) بنابراین می‌توان گفت که، این ویژگی یکی از ویژگی‌های ممتاز جامعه مطلوب بوده است. براساس توجه به فرامین کارشناسان و کارگزاران تقوا که همان اهل بیت عصمت و طهارتند، این جامعه اداره می‌شود. همانطور که تقوای الهی به عنوان مهم‌ترین عامل ریزش برکت فراوان خداوند می‌باشد. چنانکه در حدیثی از امیرالمومنین (ع) آمده است که فرمود: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى... وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبَرَکَةُ» (فیض الاسلام، ۱۳۸۵: ۱۹۸) و همچنین طبق این حدیث نبوی «الْمُتَّقُونَ سَادَةُ وَالْفُقَهَاءُ قَادَةُ وَالْجُلُوسُ إِلَيْهِمْ عِبَادَةٌ» متقیان سرور و فقیهان رهبرند و نشستن با آنان عبادت است. (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۱/۲۲۵) همانطور که تقوا رئیس صفات اخلاقی بوده و سایر فضایل مرسوم آن، بنابراین متقیان نیز سمت سیادت معنوی جامعه‌ی متدین را بر عهده دارند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱/۴۲۲) زیرا انسان متقی بر طبق آیه‌ی ۲ سوره طلاق: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا»؛ از شبهه‌های علمی و شهوت‌های عملی در امان است. همچنین حدیث نبوی «مَنْ شُبِّهَاتِ الدُّنْيَا وَ مِنْ عَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَ شَدَائِدِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (طبرسی، ۵۳۶: ۹/۴۶۰) پرهیزگاری باعث می‌شود، خداوند بر انسان پرهیزکار، راه خلاص از شبهه‌های دنیا و نجات از دشواری‌های مرگ و سختی‌های قیامت را قرار دهد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۱/۴۲۴) در این صورت اگر جامعه‌ای اهل تقوا باشد، هیچ چیزی آن را از پا در نیاورده و از هر خطری نجات می‌یابد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷)

«لذا در بیانات نورانی حضرت امیر المومنین علیه السلام آمده است که «التَّقْوَى رِئِيسُ الْأَخْلَاقِ» (فیض الاسلام، ۱۳۸۵: ح ۴۰۲) تقوا، فرمانروای سایر فضایل نفسانی است یعنی اگر عدل و عفو و صبر و سایر فضایل، اخلاق حسنه اند، راهنما و رهبر اخلاق حسنه تقوا است. چون تقوا محور کرامت است، معلوم می‌شود تمام این فضایل، زمینه آن است که انسان به آن محور و رئیس الاخلاق برسد و کریم گردد». (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۱/۲۱۹)

۵-۳- وحدت

بی شک اتحاد وانسجام افراد جامعه عامل صعود بوده و اختلاف، سهمگین‌ترین سبب انحطاط و سقوط جامعه است که، می‌توان علت تأکید اسلام بر اتحاد و دوری از تفرقه

واختلاف را همین عامل دانست. با این مقدمه علامه جوادی آملی می‌فرماید :
 «سعادت انسان وجاودانگی جامعه در سایه اتفاق و اتحاد رقم می‌خورد و همه عقب ماندگی‌ها و جمود جامعه مولود تفرقه، اختلاف و عداوت افراد جامعه به یکدیگر است.»
 (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۵۴)

در دین اسلام، وحدت واقعی و اتحاد حقیقی جایگزین وحدت ظاهری و تصنعی قرار گرفته، بر همین اساس ملاک و معیار اسلام برای اتحاد افراد چیزی نیست جز اعتقاد دینی و پایبندی به آن، نه آنچه که حکومت‌ها تدارک دیده‌اند. لذا عواملی همچون: زبان، نژاد، رنگ، زمین و قومیت، از آنجا که اموری اعتباری و قراردادی بوده که حکومت‌ها آن‌ها را بنا نهاده‌اند، در اسلام محور وحدت نبوده و بیشتر به تشدید تفرقه می‌انجامند. (ر.ک: همان: ۳۵۵)

ایشان همچنین وحدت را، یکی از نعمت‌های الهی برشمره و با توجه به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» اختلاف و تشتت در جامعه را از عذاب‌ها و بلایای شکننده و وحدت را از نعم الهی می‌داند. (ر.ک: همان: ۵۳۲) درجایی دیگر در تفسیر این آیه شریفه، یادآور می‌شود که، خداوند در پرتو وحی به مسلمانان نعمت وحدت بخشید و از آنجا که، این نعمت مانند نعمت‌های مادی نبوده، دارای علل صوری نمی‌باشد تا از راه‌های عادی فراهم گردد، بلکه علاوه بر جمع شدن صوری انسانها، این دلها و اراده‌های آنان است که با یکدیگر متحد گردیده و باعث اتحاد یک جامعه و پیشبرد اهداف انقلاب می‌شود. این نعمتی از جانب خداوند به جامعه مطلوب است که دارای افراد با تقوا می‌باشد. (ر.ک: همان، ۱۳۹۷: ۴/۶۷) همچنین ایشان از تفریق مذموم در جامعه، به شق عصای مسلمین که همان فتنه‌هایی است که جامعه اسلامی را متفرق می‌سازد، یاد می‌کند. (ر.ک: همان: ۶۰۲)

علامه جوادی آملی، یکی دیگر از عوامل وحدت انجام وظایف متقابل ملت و دولت برشمرده، اذعان می‌دارد که؛ با این کار نه تنها وحدت و عزت حفظ می‌گردد بلکه زمینه نفوذ یا تأثیر دشمن را در مملکت از بین می‌برد. در ادامه به ۷ ویژگی رفتار اقتدارآور در جامعه اشاره نموده که، یکی از آنها رفتار هماهنگ با وحدت است؛ ایشان رفتاری را عامل اقتدار ملی می‌داند که نه تنها دارای جنبه فردی بلکه واجد حیثیت اجتماعی بوده و همگی به صحت آن به زیبایی فتوا داده و ضرورت انجام آن را امضا نموده و هیچ کسی دعوی برتری نکند و همه در آن وحدت وانسجام داشته باشند، از این فضیلت به وحدت ملی تعبیر آورده می‌افزاید:

«این فضیلت برین، همان وحدت ملی است که گفتار حکیمانہ امیرالمومنین (ع) درباره‌اش چنین است: «وَأَلْزَمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعِثْمِ لِلذَّبِّ» (فیض

الاسلام، ۱۳۸۵: ۱۲۷) همراه جامعه بزرگ اسلامی باشید و از آن جدا نشوید؛ زیرا قدرت و حمایت خدا با جامعه متحد است و از اختلاف و جدایی پرهیز نمایید؛ زیرا کسی که از امت اسلامی فاصله بگیرد، طعمه دیو شیطن است؛ همان طور که گوسفند جدای از رمه، طعمه گرگ است. در جایی دیگر یکی از سنت‌های دیرپای الهی را که تمامی قلمرو زمین و زمان مشمول آن هستند این گونه بیان نموده است: «ولا تباعضوا فإنها الحاقه» (همان: ۸۶) بغض و کینه یکدیگر را در دل رشد ندهید؛ زیرا دشمنی، همانند تیغ تیزی است که به دست دو طرف خصومت است. هر روز با تهمت، دروغ، توطئه، اهانت، تحقیر و... نسبت به همدیگر، بوته‌های دین تراشیده می‌شود و موهای باریک همت، با تراش روزانه نابود می‌گردد و هرگز امیدی برای روشنی جدید نیست. بنابراین وحدت جامعه از مهمترین علل اقتدار ملی است.» (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۱۳۷/۱)

منبع اصلی این پیام‌ها، همانا وحی الهی است که جامعه را به اعتصام به حبل الله فرا خوانده و از هرگونه تفرقه برحذر می‌دارد. چنانچه در حدیث نبوی نیز چنین آمده است: «الجماعة رحمة والفرقة عذاب» (پاینده، ۱۳۶۳: ۲۰۶/۱) اگر ملتی به خطر تفرق مبتلا شد، شائبه تعذیب الهی را به همراه دارد. بنابراین می‌توان گفت؛ با توبه، آن عذاب به رحمت که همان وفاق ملی است مبدل می‌گردد.

همچنین نقش انبیاء در وحدت اجتماع بسیار مهم بوده است؛ زیرا تعالیم انبیاء باعث رشد و تعالی اجتماع گردیده به گونه‌ای که خلأ آن باعث تباهی جامعه انسانی در مسیر خود است. سپس به گام‌های بلند انبیاء در این امر خطیر اشاره نموده می‌افزاید:

«گام مهم و بلند رسولان الهی این بود که، مردم را به حیثیت اجتماعی خود آشنا و اصول و مبانی مشترکی را به آنان ارائه کردند تا جامعه‌شان از نظر کمی و کیفی رشد کند. برای تعالی و شکوفایی جامعه و تضارب آرا و هدر نرفتن اندیشه‌های متنوع افراد، که سرمایه فرهنگی است و تباه نشدن جامعه، انبیای الهی مردم را به وحدت و انسجام دعوت و هدایت کردند.» (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۶۰)

با این توضیحات و همچنین استناد آوردن آیه ۵۹ سوره نساء «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» مرجع حل اختلافات را وحی الهی و پیامبر (ص) دانسته و علت آن را عادل و معصوم بودن

ایشان و مصون بودن قانون که همان وحی الهی است می‌داند. (ر.ک: همان: ۳۶۲)

ایشان در پایان پس از ذکر دلایلی از قرآن، بر این اساس که اسلام، اساس اجتماع انسانی را بر مبنای عقیده و ایمان بنا نهاده است و بیان معیار اتحاد که، ایمان و عمل صالح و وحدت و همدلی مسلمانان است، نتایج را اینگونه بیان می‌دارد:

۱. مهمترین نعمت اجتماعی پس از توحید، عدل و... همانا وحدت است. «وَادْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ وَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران/ ۱۰۳)

۲. اصالت انسان به روح ملکوتی وی و هسته مرکزی اتحاد، عزم قلبی اوست و این هسته مرکزی با هیچ عامل مادی رام نخواهد شد. «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مَا أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ» (انفال/ ۶۳)

۳. برگشت از حق، گرایش به باطل، ترجیح دنیا بر آخرت، فروش شرف و استقلال به فرومایگی و خواری، سبب غضب الهی شده و نعمت وحدت جامعه را به نقیمت اختلاف بدل می‌کند. «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَاباً مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعاً وَيُذِيقَ بَعْظَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (انعام/ ۶۵) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۳۵۷)

۵-۴- عدالت محوری

آیت‌الله جوادی آملی، در ضمن تفسیر آیات مربوط به عدالت در تفسیر تسنیم، بارها تعریف عدالت را بیان نموده است. چنانچه در ذیل آیه ۱۱۵ سوره انعام در تعریف عدل آورده است: «اگر هر چیزی در جای خودش قرار گیرد، عدل ناب حاصل می‌شود.» (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۶۰۶/۲۶)

همچنین در تفسیر آیه ۹ سوره شعرا آورده است: «عدل، یک مفهوم شفاف و روشنی دارد و یعنی وضع کل شیء فی موضعه یعنی هر چیزی را انسان در جای خودش قرار بدهد.» (ر.ک: همان)

ایشان توانمندی در رعایت عدالت را از راه مراجعه به درون و شناخت خود و اندازه پرهیزگاری می‌داند. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۴۵) از آنجا که خداوند، تنها عامل آگاه از قرار گرفتن هر چیزی در جای خود بوده، پس مبدا تشخیص عدل و ظلم نیز شریعت الهی است و عدل که دراصل، همان وضع شیء فی موضعه است، بدون شناخت حد وجودی شیء و استحقاق ذاتی وی ممکن نمی‌باشد. (همان: ۱۷/ ۵۷۶)

عدالت اجتماعی همچون حق محور بودن مقتضای فطرت انسان است نه طبیعت او؛ زیرا خداوند ساختار بشر را به گونه‌ای آفریده که برای رفع نیازمندی‌های خود نیازمند ارتباط با دیگران است. از آنجا که انسان مدنی بالطبع است، تنها عقل و فطرت از درون و وحی و نبوت از بیرون، می‌تواند خوی سرکش استخدام و یغماگری او را سامان بخشیده و وی را به خدمت و تبعیت از قانون و نظم فرا خواند. (ر.ک: همان: ۳۲۱) یعنی ایشان همانند علامه طباطبایی بر این عقیده است که، استخدام و استثمار موجودات دیگر واز جمله انسان‌ها، کوشش اولیه آدمی است و از آنجا که در هم نوع خود نیز، همین گرایش‌ها را درمی‌یابد، ناگزیر به خدمت متقابل تن می‌دهد؛ این خدمات متقابل در نهایت به صورت قانون اجتماعی، سامان می‌یابد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۷۰) ایشان همچنین انبیاء را حق مدار و عدل محور معرفی می‌نماید. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۷: ۲۹۹/۴) و با عدل قرآن خواندن ایشان، یادآور می‌شود که برای تعیین مصادیق عمل صالح عقل کفایت نمی‌کند؛ بنابراین، مرجع نهایی تشخیص صلاح و فلاح دلیل معتبر عقلی و نقلی است که نقلی آن،

به استناد قرآن و سنت معصومین - علیهم السلام - خواهد بود. (ر.ک: همان، ۱۳۹۸: ۵/ ۶۷-۶۸) پس می‌توان گفت: عدالت اجتماعی و تعاون همگانی در جامعه، تنها در سایه وحی و شریعت و انسان‌های عادل برقرار می‌شود.

۵-۵- اخلاق اجتماعی

همانطور که آیت‌الله جوادی آملی به نقل از خواجه نصیر الدین طوسی به ذکر فواید دین پرداخته است، انسان را نیازمند علم اخلاق و سیاست در نظام زندگی و معیشت دنیوی دانسته و فلسفه وجودی انبیا را راهنمای بشر به اخلاق فاضله و تدبیر امور منزل و تنظیم امور اجتماعی می‌داند و دلیل آن را اهمیت زیاد اخلاق و سیاست در زندگی انسان معرفی می‌نماید. همانطور که در آیات ۱۹۹ سوره اعراف گذشت: «خُلِدَ الْعَفْوَ وَأُمْرٌ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ عفو پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب و اعراض کن. همچنین در آیه ۹۰ سوره نحل می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ بِأُمْرٍ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يُعَظِّمُ لَكُمْ تَذَكَّرُونَ» خدا به پیامبرش فرموده است. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۳)

خداوند جامعه دینی را هم به عدل که از وظایف واجب انسانی است، دعوت کرده و هم به احسان که از فضایل راجح اجتماعی است. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل / ۹۰) به دلیل اینکه در راستای آن، با خلق نیکو با مردم برخورد نماید. اخلاق اجتماعی از چندان اهمیتی برخوردار بوده که خداوند در کنار پیمانی که از بنی اسرائیل در مسائل اعتقادی و احکام فقهی و حقوقی گرفته است، درباره مسایل اخلاقی نیز از آنان تعهد گرفته و این تنها به دلیل تأثیر بنیادین اخلاق در سعادت جامعه انسانی بوده است. می‌توان گفت: امتی توان گام برداشتن در راه سعادت را دارد که اصول اخلاقی را درباره خانواده و ارحام خویش رعایت نموده و در قبال سرپرستی ایتم و مساکین و ضعیفان جامعه، احساس مسئولیت نماید و در سخن گفتن نیز، جانب نیکی را رعایت کند. همانطور که خداوند رسول اکرم (ص) را مامور به دعوت به نیکویی با رعایت جانب حق نموده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل / ۱۲۵) (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵/ ۳۲۸)

ایشان همچنین در برخورد اولیه و تعاملات و معاشرت، نظر اسلام را قاعده‌ی «اصالت الصحه» دانسته و به آیه‌ی شریفه‌ی: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) استناد می‌نماید و می‌فرماید: «مفاد قاعده مزبور این است: تا زمانی که دلیل قاطعی بر نادرستی فعل شخصی نیافتی او را به بدی متهم نکن و رفتار وی را بر وجه صحیح حمل کن؛ چنانکه در برخی روایات آمده است: «ضِعْ أَمْرَ أَخِيهِ عَلَىٰ أَحْسَنِهِ» (کلینی، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۶۲)؛ (جوادی آملی، ۱۳۹۸: ۵/ ۳۸۲)

ایشان همچنین این اصل را، یک اصل انسانی صرف دانسته و در این باره در همان کتاب می‌نویسد:

«این قاعده را همه فقها پذیرفته و آن را یک اصل انسانی صرف می‌دانند؛ زیرا مینا را بر کرامت انسانی قرار می‌دهد و بر تعاون و تعاطف بین مردم تأکید دارد و آنان را از آنچه سبب برانگیخته شدن کراهت و نفرت است دور می‌سازد. با این اصل ثابت می‌شود که، اسلام تنها به اعتقاد و عبادت اکتفا نمی‌کند، بلکه به انسانیت و کرامت انسان‌ها نیز توجه تام دارد و راه‌های رسیدن به زندگی پرثمر را به آنان نشان می‌دهد؛ هر چند آنچه در فقه رواج دارد، اجرای اصل مزبور نسبت به افعال مسلمانان است. لیکن بعد از توسعه صلاح و فساد و تعیین جایگاه هر کدام، می‌توان بین فتوای فقه متعارف و دستور اخلاقی عام جمع کرد؛ یعنی اختصاص «اصالة الصحه» به معنای خاص فقهی آن به حوزه‌ی اسلامی، مانع تعمیم آن به معنای عام تفسیری و اخلاقی در قلمرو وسیع انسانیت نخواهد بود.» (همان، ۳۸۳)

در رابطه با اهمیت حسن خلق در اداره جامعه به آیه ۴ سوره قلم «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» اشاره نموده و دلیل آن را، به بزرگی یاد نمودن خلق پیامبر اکرم (ص) در این آیه می‌داند. اما سر این نکته، طبق نظر ایشان در این است که، عامل بهره‌مندی مردم جامعه از رهبران و مدیران امت، علاوه بر علم، خلق نیکوی آنان بوده و همین امر سبب جلب محبت آنان گردیده است. این مسئله، جدای از علم ایشان است چرا که اکثر مردم از درک معارف بلند ائمه عاجز می‌باشند و تنها به چیزی احترام می‌گذارند که از آن طرف ببینند و اخلاق نیکو از این قبیل است. بر همین اساس است که، بیشتر کلمات قصار نهج البلاغه که در دل‌های مردم جا گرفته است، در زمینه مسائل اخلاقی بوده و به نکاتی پرداخته است که، با زندگی روزمره مردم و مشکلات آنان تماس دارد. (ر.ک: همان، ۳۸۳-۳۸)

۵-۶- امر به معروف و نهی از منکر

ایشان در تفسیر آیه ۹۶ سوره مومنون «إِذْفَعِ الْبِائِثِ هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ» معتقد است؛ در نهی از منکر، باید به نحو شایسته و معروف، نهی از منکر نمود. چنانچه می‌فرماید:

«برای همه مومنان شایسته است در جامعه اسلامی بدی دیگران را با روش نیک پاسخ گویند؛ یعنی به جای طرد بدکاران، بدی را از بین ببرند و در برطرف کردن خوی بدی، روش نیک را برگزینند.» (همان، ۳۸۲)

ایشان همچنین در توضیح منشأ ردایب اسرائیلیان، یکی از آنها را، ترک امر به معروف و نهی از منکر دانسته و آن را به عنوان ظلم به جامعه مطرح می‌نماید و به نوعی ترک آن را در جامعه ظلم مداری تلقی نموده و اذعان می‌دارد که، از چنین گروه ظلم مداری غیر از فجایع علمی و اخلاقی توقع نیست. (ر.ک: جوادی آملی، ۳۹۸: ۵/ ۵۴۵)

در جایی دیگر، این اصل را از اصول ارتقا و پایه پیشرفت و پویایی جامعه تلقی نموده و رعایت امر به معروف و نهی از منکر را از لوازم تربیت صحیح بر می‌شمرد. به دلیل

اینکه، دوری فرد یا جامعه از انجام امر به معروف و نهی از منکر سبب دوری از سعادت و پیشرفت می‌گردد. در نتیجه؛ عمل به این اصل را وظیفه و رسالت همه مسلمانان می‌داند. (ر.ک: همان: ۳۷۸)

نتیجه‌گیری

حال که مسلم شد، اخلاق اجتماعی از چندان اهمیتی برخوردار است که، رعایت آن در سعادت جامعه انسانی تأثیری بنیادین دارد؛ پس از شناخت اهداف وارکان متعالی جامعه مطلوب و طرح و تبیین ویژگی‌های این جامعه، راهی برای رسیدن به جامعه‌ای ایده‌آل پیدا نموده تا، بتوانیم این جامعه را به جامعه ظهور، از هر جهت نزدیک‌تر نماییم؛ به گونه‌ای که جامعه‌ای بر محور تقوا و عدالت و زمینه اجرای حدود الهی در سایه رعایت امر به معروف و نهی از منکر، وحدت و انسجام ملی و اقتصاد اسلامی به وجود آید و همگان در رواج اخلاق ایده‌آل در سطح جامعه و تبدیل آن به جامعه اخلاقی مطلوب یاری نمایند.

با یادآوری این نکته که، توجه به این دستورات در مسائل اجتماعی، جامعه را به سمت مطلوبیت کشانده و می‌توان این امور را از ویژگی‌های جامعه مطلوب اخلاقی برشمرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳): «نهج الفصاحه»، مترجم: غلامحسین مجیدی خوانساری، قم: انتشارات انصاریان، چاپ پنجم.
۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷): «تفسیر تسنیم - جلد ۴ و ۷»، قم: اسراء، چاپ نهم.
۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸): «تفسیر تسنیم - جلد ۲ و ۳ و ۵ و ۹ و ۱۷ و ۲۶»، قم: نشر اسراء، چاپ ششم.
۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲): «اسرار عبادات»، قم: انتشارات الزهراء، چاپ چهارم.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷): «هدایت در قرآن»، قم: انتشارات اسراء، چاپ هفتم.
۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰): «جامعه در قرآن»، قم: انتشارات اسراء، چاپ سوم.
۷. جوادی آملی، عبدالله و محمدرضا مصطفی پور (۱۳۸۶): «انتظار بشر از دین»، قم: انتشارات اسراء، چاپ چهارم.
۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸): «ولایت فقیه و عدالت»، قم: انتشارات اسراء، چاپ بیستم.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵): «تفسیر تسنیم - ج ۱»، قم: انتشارات اسراء، چاپ دوازدهم.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹): «ادب فنای مقربان»، قم: انتشارات اسراء، چاپ سیزدهم.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۴): «ادب فنای مقربان»، قم: انتشارات اسراء، چاپ دهم.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۹): «کرامت در قرآن»، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ سوم.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷): «تسبیم اندیشه، دفتر سوم»، تحقیق سید محمود صادقی، قم: انتشارات اسراء، چاپ چهارم.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲): «شریعت در آینه معرفت»، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷): «قرآن در قرآن»، قم: انتشارات اسراء، چاپ چهاردهم.
۱۶. خمینی، روح الله (۱۳۷۸): «صحیفه امام»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ پنجم.
۱۷. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۸۴ق): «مفردات الفاظ القرآن»، بیروت: انتشارات ذوی القربی، چاپ سوم.
۱۸. سیدی نیا، سید اکبر (۱۳۷۶): «خلافت الهی با تاکید بر دیدگاه آیت الله جوادی آملی»، فصلنامه قسبات، شماره ۴، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۵۳۶ق): «مجمع البیان»، بیروت: انتشارات دارالمعرفه، چاپ چهارم.
۲۰. طوسی، محمدبن حسن (۱۳۸۸): «امالی»، ترجمه صادق حسن زاده، قم: انتشارات اندیشه هادی، چاپ اول.
۲۱. عمید، حسن (۱۳۷۶): «فرهنگ عمید»، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ دهم.
۲۲. فلسفی، محمد تقی (۱۳۶۶): «اخلاق از نظر همزیستی و ارزش های انسانی»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ششم.
۲۳. فیض الاسلام، سیدرضی (۱۳۸۵): «نهج البلاغه»، ترجمه علی اصغر فقیهی، قم: انتشارات آیین دین، چاپ اول.
۲۴. کلینی، محمدبن یعقوب (۳۸۲ق): «اصول کافی»، بیروت: مؤسسه الوفا، چاپ اول.
۲۵. کلاتری، عبدالحسین (۱۳۵۹): «بررسی مساله اجتماعی از دیدگاه محمدباقر صدر»، دوفصلنامه علمی پژوهشی متفکران مسلمان.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۷): «اخلاق در قرآن»، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
۲۷. مجلسی، محمدباقر (۱۱۰۳ق): «بحار الأنوار»، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۲۸. میر احمدی، منصور (۱۳۹۰): «مردم سالاری دینی در اندیشه آیت الله جوادی آملی»، نشریه حکمت اسراء، شماره ۳، انتشارات اسراء.
۲۹. مجتبی زاده، علی (۱۳۸۹): «نظام سیاسی اسلام در عصر غیبت از منظر آیت الله جوادی آملی»، نشریه حکومت اسلامی، سال پانزدهم، شماره ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

References

The Holy Quran

1. Payende, Abolghasem (1363SH): "Nahj al-Fasaha", translated by Gholam Hossein Majidi Khansari, Qom: Ansarian Publications, fifth edition.
2. Javadi Amoli, Abdullah (1397SH): "Tafsir Tasnim - Volumes 4 and 7", Qom: Esra', ninth edition.
3. Javadi Amoli, Abdullah (1398SH): "Tafsir Tasnim - Volumes 2, 3, 5, 9, 15, 17 and 26", Qom: Esra' Publishing, sixth edition.
4. Javadi Amoli, Abdullah (1372SH): "Secrets of Worship", Qom: Al-Zahra Publications, fourth edition.
5. Javadi Amoli, Abdullah (1397SH): "Guidance in the Quran", Qom: Esraa Publications, seventh edition.
6. Javadi Amoli, Abdullah (1390SH): "Society in the Quran", Qom: Esraa Publications, third edition.
7. Javadi Amoli, Abdullah and Mohammad Reza Mostafapour (1386SH): "Man's expectation from religion", Qom: Esraa Publications, fourth edition.
8. Javadi Amoli, Abdullah (1398SH): "Velayat-e-Faqih and Justice", Qom: Esraa Publications, 20th edition.
9. Javadi Amoli, Abdullah (1395SH): "Tafsir Tesnim - Volume 1", Qom: Esraa Publications, twelfth edition.
10. Javadi Amoli, Abdullah (1399SH): "Adab Fana Moqarrebani", Qom: Esraa Publications, 13th edition.
11. Javadi Amoli, Abdullah (1394SH): "Adab Fanae Moqarrebani", Qom: Esraa Publications, 10th edition.
12. Javadi Amoli, Abdullah (1369SH): "Dignity in the Quran", Qom: Raja Cultural Publishing Center, third edition.
13. Javadi Amoli, Abdullah (1397SH): "Nasim Andisheh, Third Office", research by Seyyed Mahmoud Sadeghi, Qom: Esraa Publications, fourth edition.
14. Javadi Amoli, Abdullah (1372SH): "Sharia in the Mirror of Knowledge", Qom: Raja Cultural Publishing Center, first edition.
15. Javadi Amoli, Abdullah (1397SH): "Quran in the Quran", Qom: Esraa Publications, fourteenth edition.
16. Khomeini, Ruhollah (1378SH): "Sahifa Imam", Tehran: Institute for Compiling and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA), fifth edition.
17. Ragheb Isfahani, Abolghasem Hussein Ibn Mohammad (1384 AH): "Vocabulary of Quranic words", Beirut: Dhu al-Qirbi Publications, third edition.
18. Sayed Nia, Sayed Akbar (1376SH): "Divine Caliphate with Emphasis on the Viewpoint of Ayatollah Javadi Amoli", Ghabzat Quarterly, No. 4, Institute of Islamic Culture and Thought.
19. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan (536 AH): "Majma' al-Bayan", Beirut: Dar al-Ma'rifa Publications, fourth edition.
20. Tusi, Mohammad Ibn Hassan (1388SH): "Amali", translated by Sadegh Hassanzadeh, Qom: Andisheh Hadi Publishing, first edition.
21. Amid, Hassan (1376SH): "Farhang Amid", Tehran: Amir Kabir Publications, tenth edition.
22. Philosophical, Mohammad Taghi (1366SH): "Ethics in terms of coexistence and human values", Tehran: Islamic Culture Publishing Office, sixth edition.

23. Faiz al-Islam, Sayyed Razi (1385SH): "Nahj al-Balaghah", translated by Ali Asghar Faqih, Qom: Aein Din Publications, first edition.
24. Kolaini, Mohammad Ibn Ya'qub (1382 AH): "Osol Al-Kafi", Beirut: Al-Wafa Institute, first edition.
25. Kalantari, Abdolhossein (1359SH): "Study of the social issue from the perspective of Mohammad Baqir Sadr", a bi-monthly scientific research journal of Muslim thinkers.
26. Makarem Shirazi, Nasser (1377SH): "Ethics in the Quran", Qom: Imam Ali Ibn Abi Talib (AS) School, first edition.
27. Majlisi, Mohammad Baqir (1103 AH): "Bahar Al-Anwar", Beirut: Dar Al-Ehya Al-Torath Al-Arabi, first edition.
28. Mir Ahmadi, Mansour (1390SH): "Religious Democracy in the Thought of Ayatollah Javadi Amoli", Hekmat Esraa Magazine, No. 3, Esraa Publications.
29. Mojtaba Zadeh, Ali (1389SH): "Islamic Political System in the Age of Absence from the Perspective of Ayatollah Javadi Amoli", Journal of Islamic Government, Fifteenth Year, No. 1, Institute of Humanities and Cultural Studies.